

بررسی فلسفی حدیث «السعيد من سعد في

بطن امه و الشقی من شقی فی بطن امه»

احمد میزایی^۱
غلامرضا فیاضی^۲

چکیده

حدیث «السعيد من سعد في بطن امه و الشقی من شقی فی بطن امه» یکی از احادیث مشهور در روایات اسلامی است که از گذشته مورد جرح و تعدیل و بررسی و تحقیق متفکرین بوده است، تا آنجا که برخی از این روایت و خانواده حدیثی آن، جبر برداشت کرده‌اند. این حدیث از جهاتی به مباحث دقیق فلسفی، مثل علم پیشین الهی و نقش اراده و اختیار انسان، مرتبط است و تبیین دقیق آن، در پرتو مفاهیم عقلی، امکان پذیر است و با برداشت‌های سطحی و یا صرفاً ادبی، چندان قابل فهم نیست و بنابر این باید با مبانی فلسفی به صورت دقیق نسبت سنجی شود تا از این رهگذر به معنای دقیق این حدیث برسیم و بتوانیم تحلیل هستی‌شناسانه دقیقی از این روایت داشته باشیم. در این پژوهش به ده احتمال معنایی مطرح شده در این حدیث اشاره شده است و در نهایت با روش توصیفی-تحلیلی و بررسی مجموعه روایات و مبانی فلسفی مرتبط، معنای مختار تبیین شده است. در معنای مختار مراد از «السعيد»، انسان عاقبت به خیر است و مراد از «فی بطن امه»، زمان ولوج روح در جنین است و مراد از سعادت در شکم مادر، تقدیر الهی بر اساس امتحانی در عالم ذر است. این تقدیر الهی در هر صورت بدها پذیر است و جبر آور نیست و علم پیشین الهی نیز سبب جبر نمی‌شود، هر چند که علم ذاتی، تغییر نمی‌کند و بدها به آن تعلق نمی‌گیرد و این حدیث ربطی به علم ذاتی ندارد. در این تحلیل، ابهامات فلسفی این روایت به گونه‌ای که معنایی عقل پذیر، از این روایت برداشت شود، تبیین شده است.

واژه‌های کلیدی: السعيد سعید فی بطن امه، السعيد من سعد فی بطن امه، جبر و اختیار، طینت، علم پیشین الهی.

۱. دانش پژوه سطح ۴ مؤسسه تخصصی فلسفه اسلامی، رایانامه: ahmadmy1370@chmail.ir

۲. استاد مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، رایانامه: m.faiyazi@gmail.com

این روایت یکی از روایات مشهور در دنیای اسلام بوده است و به دلیل محتوای خاص آن، از سویی به بحث جبر و اختیار و مسأله طینت مرتبط می‌شود و از سویی وجوه مختلف دلالتی آن، معرکه آراء بوده است. در این تحقیق در صدد این هستیم که مجموعه معانی گفته شده برای این حدیث را تا حدی استقصاء کنیم و همچنین مباحث قرآنی و روایی مرتبط با آن را بحث کنیم تا به جمع بندی صحیحی نسبت به این حدیث و سند و دلالت آن برسیم. روشن است که بررسی احادیث این چنینی که ربط عمیقی با مباحث فلسفی دارد، نیازمند تحلیل‌های دقیق فلسفی هستند و گرنه معانی مطرح شده برای آن‌ها در حد ترجمه و تحلیل‌های صرفاً ادبی، تقلیل می‌یابد.

طبق تحقیقات انجام شده تاکنون پژوهش‌هایی در مورد این حدیث انجام شده است (برای نمونه رک: موسوی کیانی، قاسم پور، و طیب حسینی، ۱۳۹۸)، اما در این پژوهش‌ها به تبیین زوایای فلسفی چندان پرداخته نشده است و علاوه بر این، در بررسی احتمالات مختلف حدیث، به ذکر چند احتمال، اکتفا شده است. همچنین مجموعه پژوهش‌ها، به بررسی سیستمی معنای این روایت با مجموعه روایات دیگر، نپرداخته‌اند و تمرکز ایشان بر روی متون خاص این حدیث بوده است، حال اینکه در پژوهش حاضر به بررسی خانواده وسیعی از روایات مرتبط به این روایت، پرداخته شده است.

برای این منظور ابتدا مجموعه طرق این روایت را در کتب حدیثی شیعه و اهل سنت استقصاء می‌کنیم و سپس بعد از ذکر معنای مختار و تحلیل آن، به ذکر معانی ادعا شده دیگر و نقد و بررسی آن‌ها می‌پردازیم.

۱. متون روایات

در این بخش، روایاتی که مستقیماً به محل بحث مربوط است، از منابع شیعه و اهل سنت نقل می‌شود:

۱-۱. روایات شیعه

۱) به حسب تسلسل تاریخی اولین مصدري که در شیعه سراغ داریم که این روایت را- که نبوی و مرسل است- آورده است، کتاب زهد حسین بن سعید (متوفای قبل از ۳۰۰ق) است. روایت، طولانی است، ولی بخش مرتبط به این بحث، چنین

است:

«السَّعِيدُ مَنْ سَعَدَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ وَ الشَّقِيُّ مَنْ شَقِيَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ» (کوفی اهوازی، ۱۳۹۹: ۱۴). رستگار کسی است که در شکم مادرش رستگار باشد و شقاوتمند کسی است که در شکم مادرش شقاوتمند باشد.

(۲) مصدر بعدی، تفسیر قمی است که از نسخه‌ای از تفسیر ابی الجارود از امام باقر علیه السلام این روایت را نقل می‌کند:

«مَنْ خَلَقَهُ اللَّهُ شَقِيًّا يَوْمَ خَلَقَهُ - كَذَلِكَ يَعُودُ إِلَيْهِ شَقِيًّا - وَ مَنْ خَلَقَهُ سَعِيداً يَوْمَ خَلَقَهُ - كَذَلِكَ يَعُودُ إِلَيْهِ سَعِيداً، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ الشَّقِيُّ مَنْ شَقِيَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ - وَ السَّعِيدُ مَنْ سَعَدَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ» (قمی، ۱۴۰۴، ۱: ۲۲۶-۲۲۷): کسی که خدا او را روزی که آفرید، شقی خلق کرد، به صورت شقی به سوی او برمی‌گردد و کسی که خدا او را روزی که خلق کرد، سعادت‌مند خلق کرد، به سوی او سعادت‌مند برمی‌گردد، رسول خدا فرمود: رستگار کسی است که در شکم مادرش رستگار باشد و شقاوتمند کسی است که در شکم مادرش شقاوتمند باشد.

این روایت بر فرض صدور از امام باقر علیه السلام، اولین روایتی از ائمه است که به نوعی تفسیر کننده این روایت معروف است و آن را چنین بیان می‌کند که شقی کسی است که خداوند تقدیر کرده باشد که در نهایت شقی باشد و سعید کسی است که خداوند تقدیر کرده باشد که در نهایت سعید باشد، و هر کس بر اساس تقدیر خداوند در نهایت چیزی خواهد شد که خداوند تقدیر کرده است، و در واقع طبق این تفسیر، این روایت ردی بر مفوضه است.

(۳) روایت دیگری نیز در تفسیر قمی آمده است که طبق نسخه‌ای که مؤلف کتاب تفسیر قمی (احتمالاً علی بن حاتم قزوینی) از تفسیر علی بن ابراهیم داشته است، در آن به صورت مرسل، خطبه‌ای نبوی در جنگ تبوک نقل شده است (قمی، ۱۴۰۴، ۱: ۲۹۱)، که در آن قسمتی از حدیث محل بحث آمده است. البته همین روایت در مصادر متأخرتر مثل اختصاص شیخ مفید نیز به صورت مرسل نقل شده است (مفید، بی‌تا: ۳۴۳). همچنین بخش شاهد در این روایت در کنز الفوائد به صورت مرسل در ضمن خطبه‌ای طولانی‌تر نقل شده است (کراجکی، ۱۴۱۰، ۱: ۲۱۶). متن عبارت چنین است:

«وَ السَّعِيدُ مَنْ وُعِظَ بَعِيْرِهِ، وَ الشَّقِيُّ مَنْ شَقِيَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ، وَ إِنَّمَا يَصِيْرُ أَحَدُكُمْ إِلَى مَوْضِعٍ أَرْبَعَةَ أَذْرَعٍ، وَ الْأَمْرُ إِلَى آخِرِهِ وَ مَلَائِكُ الْعَمَلِ خَوَاتِيمُهُ» (قمی، ۱۴۰۴، ۱: ۱)

۲۹۱؛ مفید، بی‌تا: ۳۴۳). و سعادت‌مند کسی است که به غیر خودش وعظ شود و شقاوت‌مند کسی است که در شکم مادرش شقاوت‌مند باشد و بازگشتگاه شما به مکانی چهار ذراعی است و ملاک سنجش، به آخرش است و ملاک عمل، آخر آن است.

همانطور که در این روایت می‌بینید، صرفاً یک قسمت از روایت محل بحث در آن آمده است و البته در این روایت نکته خاصی که آمده است، بحث معیار شقاوت و سعادت است که همان نتیجه پایانی اعمال و به اصطلاح دیگر «عاقبت به خیری» است. اگر بخواهیم بر اساس این روایت، روایت محل بحث را تفصیل بیشتری بدهیم باید بگوییم که «عاقبت به خیر کسی است که در شکم مادرش اهل سعادت باشد و عاقبت به شر کسی است که در شکم مادرش اهل شقاوت باشد».

البته این روایت با تفسیر ابن شهر آشوب که در احتمال دوم در ادامه آمده است، از روایت «السعيد من سعد...» نیز تناسب دارد.

۴) روایت بعدی روایتی است که طبق آن ابی الصباح الکنانی روایت معروف را که در فضای جامعه اسلامی به رسول الله ﷺ و امیرالمؤمنین  و ابن مسعود نسبت داده می‌شد، به امام صادق  عرضه می‌کند و امام صادق  تأیید می‌فرمایند که این فرمایش رسول الله ﷺ است و قسمت کوتاهی از مطلب عرضه شده، همان حدیث محل بحث ماست. البته سند این روایت از میراث واقفه است و به خاطر جهالت احمد بن عدیس ضعیف است، ولی مرحوم صدوق در من لا یحضره الفقیه (ابن بابویه، ۱۳۶۳، ۴: ۴۰۲) و همین طور در امالی خویش (ابن بابویه، ۱۳۷۶: ۴۸۴) آن را به سند صحیح اعلائی نقل می‌کند:

«سَمِعْتُ كَلَاماً يُرْوَى عَنِ النَّبِيِّ ﷺ وَ عَنِ عَلِيٍّ عَ وَ عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ فَعَرَضْتُهُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَقَالَ هَذَا قَوْلُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَعْرِفُهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الشَّقِيُّ مَنْ شَقِيَ فِي بَطْنِ أُمَّهِ وَ الشَّعِيدُ مَنْ وُعِظَ بِغَيْرِهِ...» (کلینی، ۱۳۶۳، ۸: ۸۱): کلامی شنیدم که از نبی ﷺ و از علی  و از ابن مسعود نقل می‌شد، پس آن را برای ابی عبد الله  عرضه کردم، فرمود این قول رسول الله ﷺ است، آن را می‌شناسم. فرمود که رسول الله ﷺ فرمود: شقی کسی است که در شکم مادرش شقی باشد و سعید کسی است که به غیر خود پند گیرد.

۵) در میراث‌های مرحوم صدوق، روایتی دیگر هم به سند خوب که طبق برخی از مبانی صحیح است، وجود دارد که در آن این روایت معروف نبوی توسط ابن ابی عمیر به امام کاظم  عرضه شده است و در آن حضرت این روایت را تفسیر کرده‌اند:

«سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ عَ عَنْ مَعْنَى قَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ الشَّقِيُّ مَنْ شَقِيَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ وَ السَّعِيدُ مَنْ سَعِدَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ فَقَالَ الشَّقِيُّ مَنْ عَلِمَ اللَّهُ وَ هُوَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ أَنَّهُ سَيَعْمَلُ أَعْمَالَ الْأَشْقِيَاءِ وَ السَّعِيدُ مَنْ عَلِمَ اللَّهُ وَ هُوَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ أَنَّهُ سَيَعْمَلُ أَعْمَالَ السَّعْدَاءِ» (ابن بابویه، ۱۴۱۶: ۳۵۶): از امام کاظم پرسیدم از معنی قول رسول خدا ﷺ که شقی کسی است که در شکم مادرش شقی باشد و سعید کسی است که در شکم مادرش سعید باشد پس فرمود: شقی کسی است که خداوند بداند در حالی که او در شکم مادرش است که همانا او اعمال شقاوتمندان را در آینده انجام خواهد داد و رستگار کسی است که خداوند در حالی که او در شکم مادرش است، بداند که او عمل سعادت‌مندان را در آینده انجام خواهد داد.

طبق تفسیری که در این روایت داریم مراد از روایت این است که: کسی که در علم خداوند شقی باشد در نهایت با انجام اعمال بد، شقی می‌شود و کسی که در علم خداوند سعید باشد در نهایت با انجام اعمال خوب، سعادت‌مند می‌شود.

بحث مهمی که بعداً باید روشن شود و دارای ثمرات است این است که مراد از «علم الله» کدام یک از مراتب علم الهی است و بر اساس آن، آیا در نهایت با روایتی که این روایت را به «قدر الله» تفسیر می‌کرد در تعارض است یا خیر.

البته این روایت- با هر دو قسمت آن- در عوالی اللئالی که از مصادر متأخر است، نیز نقل شده است:

«وَ قَالَ عَ الشَّقِيُّ مَنْ شَقِيَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ وَ السَّعِيدُ مَنْ سَعِدَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ» (ابن ابی جمهور، ۱۴۰۳، ۱: ۳۵).

۶) در روایتی در کتاب من لا یحضره الفقیه مطلبی آمده است که اگرچه متن اینجا نیست ولی ظاهراً ناظر به محل بحث ماست:

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ... إِلَى الْوَقْتِ الْمَقْدَرِ لَوْلَا دَيْتِهِ فَيَبْعَثُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِ مَلَكًا فَيَكْتُبُ عَلَى جَبْهَتِهِ شَقِيٌّ أَوْ سَعِيدٌ مُؤْمِنٌ أَوْ كَافِرٌ عَنِّي أَوْ فَاقِرٌ أَوْ يَكْتُبُ أَجَلَهُ وَ رِزْقَهُ وَ سَقْمَهُ وَ صِحَّتَهُ» (ابن بابویه، ۱۳۶۳، ۴: ۴۱۳).

البته سند این روایت بسیار ضعیف است. این روایت حاوی چند نکته خاص است که با روایات دیگر شیعه و سنی در تعارض است. اول اینکه زمان نوشته شدن سعادت و شقاوت را در شکم مادر در زمان ولادت جنین می‌داند در حالی که در روایات دیگر، زمان این مسأله چهار ماهگی جنین است. به تعبیر علامه مجلسی (مجلسی، ۱۳۶۸، ۵۷: ۳۵۵) اکثر روایات دال بر وارد شدن روح بر بدن در چهار ماهگی هستند (برای

نمونه به عنوان یک روایت خوش سند رک: کلینی، ۱۳۶۳، ۷: ۳۴۷. علاوه بر این همچنین مطلب صدر این روایت با مشاهدات تجربی در سونوگرافی در تعارض است و فرزند چه دختر و چه پسر در جنین حالت ثابتی ندارد و دائما در حال چرخش و شنا کردن به جهات مختلف است و مخالفت این روایت با این یافته مشهود علمی، شاهدی دیگر بر ضعف این روایت است (برای مشاهده بقیه روایات رک: ابن بابویه، ۱۳۶۳، ۴: ۱۴۴؛ طوسی، ۱۳۶۵، ۱۰: ۲۸۳؛ قمی، ۱۴۰۴، ۲: ۹۰؛ کلینی، ۱۳۶۳، ۷: ۳۴۶)

۱-۲. روایات اهل سنت

(۱) در مصادر اهل سنت نیز این روایت از افراد مختلفی نقل شده است. در کتاب الجامع الصحیح معروف به صحیح بخاری و نیز در صحیح مسلم و سنن ترمذی و ابن ماجه و ابی داود و همین طور مسند احمد بن حنبل این روایت از عبد الله بن مسعود نقل شده است که در اینجا متن بخاری را نقل می‌کنیم و متون دیگر شبیه متن بخاری هستند با اندک تفاوتی که محلّ به معنای محل بحث نیست:

«إِنَّ أَحَدَكُمْ يُجْمَعُ فِي بَطْنِ أُمِّهِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا، ثُمَّ يَكُونُ عَلَقَةً مِثْلَ ذَلِكَ ثُمَّ يَكُونُ مُضْغَةً مِثْلَ ذَلِكَ ثُمَّ يَنْعَثُ اللَّهُ إِلَيْهِ مَلَكًا بِأَرْبَعِ كَلِمَاتٍ، فَيَكْتُبُ عَمَلَهُ، وَأَجَلَهُ، وَرِزْقَهُ، وَ شَقِيًّا أَوْ سَعِيدًا، ثُمَّ يُنْفَخُ فِيهِ الرُّوحُ، فَإِنَّ الرَّجُلَ لَيَعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ النَّارِ، حَتَّىٰ مَا يَكُونُ بَيْنَهُ وَبَيْنَهَا إِلَّا ذِرَاعٌ، فَيَسْبِقُ عَلَيْهِ الْكِتَابُ، فَيَعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، فَيَدْخُلُ الْجَنَّةَ، وَ إِنْ الرَّجُلُ لَيَعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، حَتَّىٰ مَا يَكُونُ بَيْنَهُ وَبَيْنَهَا إِلَّا ذِرَاعٌ، فَيَسْبِقُ عَلَيْهِ الْكِتَابُ، فَيَعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ النَّارِ، فَيَدْخُلُ النَّارَ» (ابن ماجه، بی تا، ۱: ۹۹؛ ابوداود، بی تا، ۴: ۲۰۱۲؛ بخاری، بی تا، ۱۰: ۱۹۸؛ ترمذی، بی تا، ۴: ۱۹۹؛ مسلم بن حجاج، بی تا، ۴: ۲۰۳۶). همانا هر یک از شما در شکم مادرش چهل روز جمع می‌شود و سپس مثل آن، علقه می‌باشد و سپس مثل آن مضغه می‌باشد سپس خداوند ملکی را با چهار کلمه به سوی او مبعوث می‌کند پس عملش را می‌نویسد و اجلسش را و روزی‌اش را و اینکه شقی یا سعید است سپس در او روح دمیده می‌شود پس اگر مرد به عمل اهل آتش عمل کند تا اینکه فاصله او و آتش نباشد مگر یک ذراع، پس کتاب بر او سبقت می‌گیرد پس به عمل اهل بهشت عمل می‌کند و داخل بهشت می‌شود و بالعکس

این روایت اگرچه از حیث متنی، محل بحث نیست ولی به نظر می‌رسد که در مقام بیان همان محتوا با جزئیات بیشتر است و شرح آن چنین است که بعد از گذشت ۱۲۰ روز (معادل ۴ ماه) از عمر جنین، سعادت و شقاوت برای او تقدیر می‌شود و در نهایت هم بر اساس آنچه بر او نوشته شده است، اهل عاقبت به خیری یا عاقبت به

شری می‌شود. در واقع این حدیث نشان می‌دهد که مراد از سعادت یا شقاوت در بطن ام در حدیثی که گفته شد، چه بوده است.

۲) در حدیثی در صحیح بخاری (بخاری، بی‌تا، ۱۰: ۱۹۹) که در صحیح مسلم (مسلم بن حجاج، بی‌تا، ۴: ۲۰۳۸) و دو بار در مسند احمد (ابن حنبل، بی‌تا، ۱۹: ۲۰۱ و ۴۸۲) نیز آمده است، صریحا همین مطلب روایت سابق به تعبیری مرتبط‌تر به محل بحث آمده است:

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَكَلَّ بِالرَّحِمِ مَلَكًا يَقُولُ: يَا رَبِّ نُطْفَعُ يَا رَبِّ عَلَقَةٌ، يَا رَبِّ مُضْغَةٌ، فَإِذَا أَرَادَ أَنْ يَفْضِيَ خَلْقَهُ، قَالَ: أَذْكَرٌ أَمْ أُنْثَى؟ سَقِيٌّ أَمْ سَعِيدٌ؟ فَمَا الرَّزْقُ؟ وَ الْأَجَلُ؟ فَيُكْتَبُ فِي بَطْنِ أُمِّهِ» (بخاری، بی‌تا، ۱۰: ۱۹۹): همانا الله عز و جل فرشته‌ای را به رحم موکل کرد که می‌گوید: ای رب من! نطفه! ای رب من! علقه! ای رب من! مضغه! پس هنگامی که خواست خلقش را حتمی کند، فرمود: آیا پسر یا دختر؟ شقی یا سعید؟ پس روزی چیست؟ و اجل؟ پس در شکم مادرش نوشته می‌شود.

بر اساس روایتی در صحیح مسلم می‌بینیم که عده‌ای از صحابه برداشتی اشعری مسلکانه و جبرگونه نسبت به دو حدیث سابق (یعنی «الشقی من شقی فی بطن امه» و حدیث قبلی که ماجرای ۴ ماهگی جنین بود) داشته‌اند (مسلم بن حجاج، بی‌تا، ۴: ۲۰۳۷) که در هر صورت برداشت صحابه است و حجیت ندارد و در خود کتب صحاح اهل سنت طبق روایت سابقی که گذشت، این برداشت نفی شده است.

۳) در سنن ابن ماجه متن دیگری از این حدیث که در کتب ما موجود بود از عبد الله بن مسعود در ضمن خطبه نبوی طولانی شبیه خطبه‌ای که در کتب ما نقل شده بود، نقل شده است:

«أَلَا أَنَّمَا الشَّقِيُّ مَنْ شَقِيَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ، وَ السَّعِيدُ مَنْ وُعِظَ بِغَيْرِهِ» (ابن ماجه، بی‌تا، ۱: ۷۴-۷۵): آگاه باشید که شقی کسی است که در شکم مادرش شقی باشد و سعید کسی است که به غیر خود پند گیرد.

نکته‌نهایی اینکه با بررسی روایات شیعه و سنی متوجه می‌شویم که از نظر سندی، قوت سند این روایت خوب است و به طرق متعددی نقل شده است و برخی از اسناد آن صحیح اعلائی هستند. لذا آنچه به نظام توسط بغدادی در ملل و نحل نسبت داده شده (بغدادی، ۱۹۹۲: ۹۹) که قائل به کذب بودن این حدیث است و همین طور میرداماد در الرواشح به الحسن بن محمد الصغانی در الدر الملتقط نسبت داده است (میرداماد، ۱۴۰۵: ۱۹۹)، قابل قبول نمی‌باشد، زیرا وقتی روایتی دارای این همه طریق

است، به دلیل برداشتی خاص از ظاهر آن نمی‌توان حکم به کذب آن کرد بلکه باید گفت معنایی که نظام برداشت کرده است (جبر) مراد از روایت نیست.

۲. خانواده روایات مرتبط با حدیث السعید من سعد فی بطن امه

خانواده‌های روایی مختلفی هستند که به نوعی ممکن است شارح و توضیح دهنده این روایت باشند. در کتاب بحار الانوار (مجلسی، ۱۳۶۸، ۵: ۲۲۵-۲۷۵) بابی با عنوان «باب الطینة و الميثاق» دارد. در این باب روایات فراوانی نقل شده است که ممکن است به نوعی شارح معنای این روایت باشند. در این روایات صحبت از این است که خداوند طینت مؤمن را از طینت انبیاء و اولیاء آفریده است به خلاف طینت کافران. همچنین اعمال زشتی که از مؤمنان سر می‌زند به خاطر ذره گلی است که در طینت ایشان از طینت آلوده نهاده شده است و اعمال خوبی که از کافران سر می‌زند هم به سبب ذره گل خوبی است که در آنهاست، و همچنین در برخی از روایات این مسأله به عالم ذر و گاهی انتخاب افراد در آنجا ربط داده شده است.

مرحوم علامه طباطبائی به مناسبتی در المیزان (طباطبائی، ۱۳۵۲، ۸: ۹۷-۱۰۹) این روایات را دسته بندی کرده و برای هر یک از اینها نمونه‌هایی را ذکر کرده و به نقد و بررسی آن پرداخته است. در اینجا گزیده‌ای از دسته بندی این روایات را به همراه تحلیل‌های مرحوم علامه می‌آوریم تا در نهایت بتوانیم، به تحلیل عمیقی از این روایت برسیم.

۲-۱. دسته اول روایات طینت: خلق به صورت سعید و شقی

ظاهر برخی از روایات و همچنین آیات، این است که خداوند هنگامی که انسان را خلق کرد، آن‌ها را به دو صنف خلق کرد، گروهی شقی و گروهی سعید، مثل روایت ابی الجارود (قمی، ۱۴۰۴، ۱: ۲۲۶). دلالت این روایت، شبیه آیه مبارکه زیر است:

«كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ فَرِيقًا هَدَىٰ وَ فَرِيقًا حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلَالَةُ» (اعراف: ۳۰):

همانطور که شما را آغاز کرد به سوی او برمی‌گردید، گروهی را هدایت کرد و گروهی بر آن‌ها ضلالت ثابت شد.

جمع بندی مرحوم علامه نسبت به این دسته از روایات در این عبارت ایشان خلاصه می‌شود:

«و بعبارة أخرى الذي في بدء الخلقة قضاء مشروط ثم يخرج عن الاشتراط إلى الإطلاق بالأعمال الاختيارية بعد ذلك» (طباطبائی، ۱۳۵۲، ۸: ۹۷). و به عبارت دیگر

آنچه در ابتدای خلقت است، قضای مشروط است سپس با اعمال اختیاری انسان بعد از آن، از اشتراط به اطلاق خارج می‌شود.

ایشان در این عبارت می‌فرمایند شقاوت و سعادت اولیه انسان، قضاء مشروط است به این صورت که این «قضاء به سعادت یا شقاوت» مشروط به اعمال اختیاری انسان است و تنها در صورتی محقق می‌شود که اعمال اختیاری متناسب با آن قضا، توسط شخص اختیارا محقق شود و روشن است که این معنا با مجموعه محکومات مکتبی ما سازگار است.

این احادیث بیانی دیگر از همین حدیث محل بحث در این مقاله است و مرحوم علامه در تبیین خویش، یکی از مبهمات این روایات را که ظاهر جبرگونه آن‌هاست، تبیین کرده‌اند.

۲-۲. دسته دوم روایات طینت: خلق از طینت بهشتی و جهنمی

دسته دوم روایاتی است که تفصیلاً بیان می‌کند که عده‌ای از مردم از گِل بهشت خلق شده‌اند و به همان بهشت برمی‌گردند و عده‌ای از گِل جهنم خلق شده‌اند و به همان برمی‌گردند، مثل روایت زیر به سند صحیح:

«إِنَّ اللَّهَ خَلَقَنَا مِنْ طِينَةٍ عَلِيَّةٍ وَ خَلَقَ شِيعَتَنَا مِنْ طِينَةٍ أَسْفَلٍ مِنْ ذَلِكَ وَ خَلَقَ عَدُوَّنَا مِنْ طِينَةٍ سَجِيئٍ وَ خَلَقَ أَوْلِيَاءَهُمْ مِنْ طِينَةٍ أَسْفَلٍ مِنْ ذَلِكَ» (صفار، ۱۴۰۴، ۱: ۱۸-۱۹): همانا خدا ما را از طینت علین خلق کرد و شیعیان ما را از طینتی پایین‌تر از آن و دشمنان ما را از طینت سجین خلق کرد و اولیاء آن‌ها را از طینتی پایین‌تر از آن.

مرحوم علامه در تحلیل این دسته از روایات دو احتمال را مطرح می‌کنند. احتمال اول اینکه گرفته شدن انسان از طینتی خاص، اگرچه تأثیری در مسیر سعادت و شقاوت انسان دارد، اما این به نحو مقتضی است و نه علت تامه و لذا بداء پذیر است. احتمال دومی که ایشان در این روایات مطرح می‌کنند، مبتنی بر نظریات فلسفی ایشان است به این صورت که انسان انتهای امرش، به سعادت یا شقاوت به صورت مجرد علمی است، یعنی حقیقت سعادت و شقاوت انسان به بُعد روحانی نفس او که مجرد است برمی‌گردد. اگر چه این مسأله منافاتی با وجود بهشت و جهنم جسمانی ندارد و مقارن با آن است و ظاهر کتاب و سنت بر آن دلالت می‌کند. بر این اساس سرانجام انسان، وقتی به صورت مجرد علمی باشد، طبیعتاً زمانی نیست، چون مجردات زمانی نیستند و بر این اساس صحیح است که آنچه قبل تلقی می‌شده است،

بعد تلقی شود، چون در مجردات قبل و بعد زمانی مطرح نیست (طباطبایی، ۱۳۵۲، ۸: ۱۰۰-۱۰۱).

برخی روایات دلالت می‌کند بر خلق برخی بندگان مطیع خدا از آبی گوارا و بندگان عاصی از آبی شور (ابن بابویه، بی‌تا، ۱: ۸۲) و برخی دیگر بر خلق از نور و ظلمت (ابن بابویه، بی‌تا، ۱: ۱۱۷)، و توضیح مرحوم علامه از هر دو دسته، مشابه دسته اخیر است (طباطبایی، ۱۳۵۲، ۸: ۱۰۱-۱۰۴). بنابر این، روایات این دسته نیز، همانند دسته قبل، بیانی دیگر از روایت محل بحث در این مقاله هستند که چالش معنایی جبرگونه دارند و پاسخ به این برداشت نیز در دسته اول، روشن شد.

۲-۳. دسته سوم روایات طینت: الحاق حسنات اشقیاء به سعداء

این روایات بر ملحق شدن حسنات اشقیاء به سعداء و بالعکس در قیامت دلالت می‌کند (ابن بابویه، بی‌تا، ۲: ۶۰۹). این روایات، ابتداء مخالف آیاتی به نظر می‌رسد که مثقال ذره از خیر و شر، به فاعل آن می‌رسد (زلزله: ۸) و همچنین آیاتی که می‌فرماید وُزِرَ کَسی بر دوش کسی دیگر نخواهد بود (نجم: ۳۸).

مرحوم علامه این اشکال را چنین پاسخ می‌دهند که به حسب ظاهر در دنیا، شخصی است که کاری از او سر می‌زند و حیات اجتماعی ما بر اساس همین حکم ظاهری تنظیم شده است، اما در طول این حکم ظاهری، یک حکم باطنی وجود دارد و آن اینکه فاعل حقیقی یک فعل، منشأ آن فعل و آن اصل مسانخ با آن است و در نتیجه فاعل حقیقی آن فعل، همان بخش مسانخ آن فعل در وجود این فرد است و لذا در قیامت که محل ظهور احکام باطنی است، این افعال به حقیقت خود برمی‌گردند و به همین خاطر است که محل ظهور این مسأله عالم آخرت است (طباطبایی، ۱۳۵۲، ۸: ۱۰۶-۱۰۹).

البته در هر صورت این دسته از روایات، اشکالی به معنای حدیث وارد نمی‌کنند و حتی اگر کسی آن‌ها را نپذیرد، در معنای حدیث محل بحث در مقاله، دچار اشکال نمی‌شود. صرفاً این دسته در صورت پذیرش، در بیان کیفیت دقیق واژه «السعید» و «الشقی» و تفسیر کیفیت وقوع آن‌ها در آخر امر، می‌تواند مفید باشد.

۲-۴. دسته چهارم روایات طینت: عالم ذر

دسته دیگری که در تبیین معنای حدیث مؤثر است، روایات عالم ذر است. بر اساس برخی روایات (کلینی، ۱۳۶۳، ۲: ۸)، بر اساس مقدار موفقیت افراد در آزمایشی که در ابتدای خلقت تحقق پیدا کرد، افراد دارای طینت خوب یا طینت ناپاک می‌شوند و به دنبال آن اعمال افراد در نهایت بر اساس طینت ایشان خواهد بود. این مسأله شبهاتی ایجاد می‌کند که در بخش نهایی به آن می‌پردازیم. البته به تصریح برخی از روایات، این مسأله قابل بدهاء و تغییر است، مثل روایتی که بعد از ذکر مسأله‌ای مشابه

در بدء خلق، در نهایت می‌فرماید:

«وَلِلَّهِ الْمَشِيئَةُ فِيهِمْ» (کلینی، ۱۳۶۳، ۲: ۳) و برای الله مشیئت در مورد آنها امکان پذیر است. تعبیر «لله المشيئة فيهم» ظاهر در امکان تغییر در این مسأله است و ممکن است کسی از ایمان به کفر و بالعکس حرکت کند.

و مثل روایتی دیگر که در نهایت تصریح می‌کند که خداوند می‌فرماید: «وَلِيَّ أَنْ أُعَيِّرَ مِنْ ذَلِكَ مَا شِئْتُ إِلَىٰ مَا شِئْتُ» (کلینی، ۱۳۶۳، ۲: ۸-۱۰) و برای من است از آن، هر چه خواستم به هر چه خواستم تغییر دهم.

این روایات از این جهت که وجه اعطای روح و نفس سعادت‌مند به افراد یا عدم اعطای آن را تبیین می‌کنند، در معنای حدیث مورد نظر در مقاله بسیار مهم هستند. حال که مجموعه روایات مرتبط با این حوزه را هم به صورت کلی مشاهده کردیم، نوبت به این می‌رسد که در مورد دلالت این روایت بحث کنیم و احتمالات مختلفی را که در ضمن آن بیان شده است، تبیین کنیم.

۳. بررسی احتمالات مختلف دلالتی در روایت «السعيد من سعد في بطن امه و الشقي من شقي في بطن امه»

مجموعه سؤال‌های اساسی در بحث دلالت روایت، این سؤالات هستند:

- ۱) مراد از «السعيد» در کلمه اول روایت چیست؟
- ۲) مراد از سعادت در شکم مادر چیست؟ که در واقع دو سؤال است که عبارتند از مراد از سعادت در این قسمت چیست؟، و مراد از شکم مادر چیست؟.
- ۳) آیا سعادت کسی که سعید در شکم مادر است، قابل تغییر است؟ شقاوت چه طور؟

۳-۱. احتمال مختار

پاسخ سؤال اول: مراد از «السعيد» عاقبت به خیر است. وجه این احتمال در میان تبیین روایات روشن شد و در برخی از متون این حدیث از جمله متن کتاب من لا یحضره الفقیه که در امالی به سند صحیح آمده بود، به آن تصریح شده بود. همچنین در روایت خطبه پیغمبر در تبوک و نیز دو روایت در تفسیر قمی نیز به این معنا اشاره شده بود و نیز روایت ابتدائی که در بخش روایات اهل سنت از کتب صحاح ایشان نقل شد، حاوی همین مضمون است.

پاسخ به سؤال دوم: مراد از «سعادت در شکم مادر» این است که خداوند تقدیر کرده باشد که این فرد رستگار شود و منشأ این تقدیر الهی، نتیجه امتحانی پیشین در عالم ذر است و مراد از شکم مادر، زمان ولوج روح یا همان چهار ماهگی جنین است که خداوند متعال تقدیر می‌کند که چه روحی داخل در این بدن شود.

توضیح اینکه در روایات شیعه گذشت که در دو روایت از متون حدیث محل بحث، تفسیری برای روایت ذکر شده بود. در یک روایت بحث علم مطرح شده بود و در یک روایت بحث تقدیر مطرح شده بود و سند هر دو روایت هم قابل اعتناء بود. از طرفی در روایات مرتبط بسیاری این مضمون آمده بود که سعادت و شقاوت در بطن مادر، تقدیری است که خداوند متعال برای جنین در چهار ماهگی رقم می‌زند. این مسأله علاوه بر داشتن روایات فراوان، سبب سفارشات از ائمه شده است که مهمترین آنها دعا کردن برای جنین تا قبل از چهار ماهگی است (برای نمونه رک: حمیری، ۱۳۷۱: ۳۵۲-۳۵۳).

پاسخ سؤال سوم: در برخی از روایات سابق به امکان تغییر تصریح شده است و مقتضای اطلاعات و عموماً ادله بدهاء نیز همین است و به صورت کلی هر تقدیری به غیر آنچه در علم ذاتی خداوند متعال و نیز اموری که از قبیل وعده است و خلف در آن، لازم‌آوردن نقصی در ذات است، شامل ادله بدهاء می‌شود. لذا حتی قضای محتوم به تصریح روایات قابل تغییر است (برای نمونه رک: کلینی، ۱۳۶۳، ۲: ۶۹). علاوه بر این در مسأله نشانه‌های حتمی ظهور با وجود لفظ محتوم، به امکان بدهاء تصریح شده است (نعمانی، ۱۳۹۷: ۳۰۲-۳۰۳).

لذا هم شقاوت و هم سعادت قابل بدهاء هستند، زیرا مراد از علم خدا و تقدیر خداوند متعال، علم ذاتی الهی نیست که بدهاء پذیر نباشد، بلکه علمی است که در اختیار انبیاء و رسل قرار می‌گیرد (کلینی، ۱۳۶۳، ۱: ۲۵۵؛ عیاشی، ۱۳۸۰، ۱: ۳۵۴) و آن علم و آن تقدیرات به تصریح روایات زیادی قابل تغییر است (برای نمونه رک: مجلسی، ۱۳۶۸، ۴: ۹۲-۱۳۴). منظور از علمی که در اختیار انبیاء و رسل قرار می‌گیرد، مجموعه آگاهی‌هایی است که خداوند به آن‌ها عطا می‌کند که بر اساس تقدیرات الهی است و چه بسا مورد بدهاء قرار بگیرد.

بر اساس نکاتی که عرض شد، روشن می‌شود که مراد از روایتی که منظور از سعادت در شکم مادر را علم خداوند متعال به آن می‌دانست، ظاهراً همین علم به تقدیرات است و نه علم ذاتی. باید دانست که مقدرات الهی نیز در روایات بسیاری علم



الهی اطلاق می‌شود که در «باب البداء و النسخ» در بحر الانوار قابل مشاهده است. به نظر می‌آید که مرحوم مجلسی پدر هم در شرح کتاب فقیه (مجلسی، موسوی کرمانی، و مجلسی، ۱۴۰۶، ۱۳: ۶-۷) همین احتمال را البته بدون ذکر تفصیلات اختیار کرده است که البته به نظر می‌رسد که علاوه بر عدم تبیین جزئیات، برخی از ادعاهای خویش را هم به دقت تبیین نفرموده‌اند. ولی اجمالا بر اساس اینکه توصیه به دعا به عاقبت به خیری کرده‌اند روشن می‌شود که مرادشان از علم الهی، علم قابل تغییر است و نه علم ذاتی.

نکته دیگری که در عبارت ایشان قابل توجه است، تعبیر «العلم لیس بعله» (مجلسی و دیگران، ۱۴۰۶، ۱۳: ۷) است که خیلی موجز و دقیق است. به عبارت دیگر اگر انسان مختار باشد، علم خداوند به اعمال مختارانه انسان، از آنجا که باید علم به واقع باشد، جبر آور نیست. اگر هم انسان مجبور باشد، علم خداوند به اعمال مجبورانه انسان، علت جبری شدن این اعمال نیست بلکه چون این اعمال ابتداء از روی جبر بوده‌اند علم خداوند به آن چنین تعلق گرفته است. لذا چه در صورت جبر و چه در صورت اختیار، علم الهی نمی‌تواند سبب جبر باشد. علم الهی به حقیقت اشیاء همانگونه که هستند تعلق می‌گیرد و نه اینکه علم الهی سبب اعمال باشد، علم الهی علت اعمال ما نیست.

تأثیر طینت در اعمال: سؤالی که در اینجا قابل بحث است، این است که طینت چه مقدار می‌تواند در اعمال ما تأثیر گذار باشد. باید حتما این نکته را تأکید کرد اختیار و قدرت بر فعل و ترک در بسیاری از امور، از جمله معلومات حضوری ماست و ما به علم حضوری آگاهیم که در بسیاری از افعال خویش حقیقتا بین فعل و ترک مختار هستیم و این علم حضوری مثل هر علم حضوری دیگر خطابردار نیست. لذا طینت به حکم عقل، صرفا تسهیل کننده انتخاب اعمال است و طینت پاک، انتخاب اعمال صحیح را هموارتر و طینت آلوده، انتخاب اعمال زشت را هموارتر می‌کند؛ در حالی که حقیقتا شخص عاصی قادر بر طاعت، و شخص مطیع قادر بر عصیان است.

همچنین باید توجه داشت که علم الهی و تقدیرات او نیز در تحلیل عقل در رتبه بعد از تعلق علم و اراده الهی به اختیار انسان است و لذا خداوند با علم به اختیار انسان و اراده کردن آن به اراده تکوینی، می‌داند که انسان با اختیار خویش چه اعمالی را انتخاب می‌کند و بر اساس آن تقدیرات و قضاهای لازم را در مرتبه تقدیر و قضاء اعمال می‌کند.

بر این اساس وجه بدهاء نیز کاملاً روشن می‌شود. خداوند بر اثر انتخاب بد افرادی در عالم ذر، طینت ناپاک به آنها عطا کرده است ولی آنها حقیقتاً مختار هستند و حقیقتاً اراده تشریحی الهی به هدایت ایشان تعلق گرفته است و اگر این‌ها با وجود سختی‌های مسیر که ناشی از سوء اختیار پیشین ایشان است، مسیر حق را برگزینند، حقیقتاً رستگار می‌شوند و همین طور در جانب پاک طینتان.

۲-۳. احتمال دوم: «أم» به معنای قبر

برخی تعبیر «أم» در روایت را به معنای مرجع و بازگشتگاه دانسته‌اند و آن را به قبر تطبیق کرده‌اند که در نتیجه معنای روایت را اینطور توضیح داده‌اند که شقی کسی است که در قبرش شقی باشد و سعید کسی است که در قبرش سعادت‌مند باشد (ابن شهر آشوب، بی‌تا، ۱: ۱۷۹).

روشن است که این معنا خلاف ظاهر روایت و همچنین روایات مفسر این روایت است.

۳-۳. احتمال سوم: عین ثابتة

برخی، عمل انسان‌ها را نتیجه اعیان ثابتة می‌دانند و هر عملی که از انسان سر می‌زند، نتیجه عین ثابتة او می‌دانند و سپس این نکته را بر حدیث السعید سعید فی بطن امه، تطبیق می‌کنند (حسن زاده آملی، ۱۳۶۵: ۳۳۳-۳۳۴). طبق این فرمایش ایشان، مراد از بطن امه، آغاز خلقت انسان است که از نور اقدس، اسماء اعیان بر انسان نهاده می‌شود و سرانجام فرد، بستگی به همین خلقت او، در مرحله اعیان ثابتة دارد. از آنجا که در تبیین معنای روایت، ما بر اساس مجموعه روایات، سعی کردیم مراد کلام را روشن کنیم، این احتمال حتی اگر فی نفسه، معنای درستی باشد، قابل ذکر به عنوان معنای روایت نیست، چون در این مقاله نشان دادیم که طبق تفسیر خود اهل بیت از کلام خویش، معنای دیگری برای روایت ذکر شده بود.

۴-۳. احتمال چهارم و پنجم و ششم: بطن العین در مراتب مختلف

«السعید سعید فی بطن أمه و الشقی شقی فی بطن أمه، و بطن الام هو بطن العین و ظهره معلوم، و العین لها بطون فی مقامات مترتبة، و اعلی البطون هو بطن العین فی العلم الازلی الذاتی الکمالی و بعده مرتبة القلم الأعلی فی وجهه، و هكذا و العین فی کل من تلك المراتب مخلوقة، إذ شئیة العین ثبوتیة تبع الوجود كما أنّ الأم تبع الأب، إن وققت لفهمه كما هو حقه فاحتفظ به عن غیر أهله» (نوری، ۱۳۶۶، ۴:

۴۲۴): سعید کسی است که در شکم مادرش سعادت‌مند باشد و شقی کسی است که در شکم مادرش شقاوت‌مند باشد و بطن ام همان بطن عین است و ظاهر آن (یعنی ظهر عین) روشن است و عین، دارای بطونی در مقامات مترتب است و بالاترین بطن همان بطن عین در علم ازلی ذاتی کمالی است و بعد از آن مرتبه قلم اعلی طبق وجهی است و همچنین (مراتب بعدی) و عین در هر یک از آن مراتب مخلوق است؛ زیرا شیئیت عین ثبوتی به تبع وجود است همانطور که ام تبع اب است. اگر موفق به فهم آن شدی آن طور که شایسته آن است پس آن را از غیر اهلش حفظ کن.

ملاصدرا در ضمن روایتی که در مورد خلق سعادت و شقاوت قبل از خلق انسان است، توضیحاتی بیان می‌کند خلاصه آن عبارت است از اینکه حقیقت موجودات قبل از خلق ایشان، به صورت معقول موجود است و اگر بناست که شخصی که بعدا خلق می‌شود، مراحل کمال را بگذراند و به علم بالله برسد، در آن وجود عقلی این مسائل هست. بر این اساس از آنجا که سعادت انسان به رسیدن به علم بالله است، پس این مسأله برای کسانی که بعدا اهل سعادت می‌شوند در حقیقت عقلی پیشین ایشان هست در نتیجه دارای سعادت و شقاوت ازلی هستند و قبل از خلق شیء موجود هستند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶، ۴: ۲۵۱-۲۵۷).

ملاعلی نوری ناظر به این توضیحات، حدیث محل بحث را ذکر کرده و می‌گوید بر اساس توضیحات ملاصدرا مراد از بطن الام، بطن العین است و منظور از بطن العین همان حقیقت عقلی موجودات قبل از خلق ایشان است. اما خود بطن العین، مراتب متعددی دارد که بالاترین مرتبه آن، همان وجود عقلی اشیاء در علم ازلی ذاتی کمالی الله، سپس وجود عقلی اشیاء در قلم اعلی، و سپس در مراتب بعدی است و در هر صورت عین در تمامی این مراتب، مخلوق است (نوری، ۱۳۶۶، ۴: ۴۲۴).

پس طبق بیان ایشان، در هر صورت مراد از این حدیث، این است که شخص سعید، از ازل در علم الهی سعید است و این حدیث ناظر به علم پیشین الهی است، اما ممکن است ناظر به مراتب مختلف علم پیشین الهی، باشد. شبیه همین احتمال بدون تفصیل، از ملاصالح مازندرانی نیز موجود است (مازندرانی، ۱۳۴۲، ۱۱: ۴۲۵).

روشن است که مسأله علم پیشین الهی و مراتب آن، احتمالات تازه‌ای هست و این قسمت را سه احتمال حساب می‌کنیم. روشن است که این سه احتمال، در تنافی با قول مختار نیست، بلکه صرفا نقد وارد بر این احتمالات این است که در تنافی با تفسیر بیان شده در مورد بطن الام است. به عبارت دیگر، این احتمالات اگرچه معنایی

درست است، اما در اینکه مراد حدیث باشد، قابل مناقشه است.

۳-۵. احتمال هفتم: استعداد ماده انسانی قبل از خلق

معین الدین شیرازی مراد از سعادت و شقاوت در این حدیث را استعداد ماده انسانی قبل از خلق نفس و تعلق نفس به آن دانسته است؛ به این معنا که اگر این ماده استعداد بالایی داشته باشد، نفس خوبی به آن تعلق می‌گیرد که در نهایت بهشتی می‌شود و بالعکس (معین الدین، ۱۳۸۸: ۶۴۲).

روشن است که این احتمال با روایات مفسر حدیث در تنافی است و ابعاد دیگر معنا در آن شرح داده نشده است.

۳-۶. احتمال هشتم: نطفه قوی

آیت الله سبحانی نیز مشابه احتمال قبلی را با مقداری تفاوت مطرح کرده‌اند، به این صورت که منظور از سعادت در این روایت، سعادت و موفقیت دنیایی است به این صورت که کسی که نطفه و ماده اولیه انسانی خوب و قوی داشته باشد، به این معنا که نطفه‌ای داشته باشد که به بدنی قوی‌تر از جهات مختلف تبدیل می‌شود، نفسی قوی به او عطا می‌شود و در نتیجه چنین انسانی در دنیا شخصیت موفق می‌شود و این روایت ربطی به سعادت و شقاوت اخروی ندارد (سبحانی تبریزی، ۱۴۱۳، ۲: ۳۷۶).

روشن است که این معنا مخالف ظاهر خود روایت و نیز روایات مفسر این روایت است و چه بسا خلاف واقع نیز باشد، زیرا چه بسیار انسان مستعدی که در این دنیا هم به موفقیت نمی‌رسد، به دلیل موانع بیرونی خارج از استعداد او.

۳-۷. احتمال نهم: مراد از بطن ام، قبل از ولادت

حاصل این احتمال چنین است که مراد از بطن الام، مطلق قبل از ولادت باشد که احتمال تازه‌ای در شرح عبارت است. طبق این احتمال، علت ذکر شکم مادر این است که اولین مرتبه از وجود عینی فرد، این مرحله است و در اینجا علم الهی با معلوم تطبیق می‌شود و این علم الهی به دلیل واکنش فرد در تکلیف اول در عالم ذر است (ابن قاریاغدی، ۱۳۸۸، ۲: ۵۴-۵۵)، پس معنای نهایی حدیث برمی‌گردد به اینکه سعادت‌مند کسی است که در آن تکلیف اول درست عمل کند و اما اولین زمانی که این گزاره مصداق پیدا می‌کند شکم مادر است و لذا در حدیث ذکر شده است. از آنچه گذشت، نقد این معنا نیز روشن است.

۳-۸. احتمال دهم: جبر

قبلا در قسمت احادیث اهل سنت، حدیثی گذشت که ظاهراً برخی از صحابه از این روایت جبر فهمیده بودند. اشاعره هم چنین کرده‌اند. به عنوان نمونه فخر رازی به این مسأله تصریح می‌کند (فخر رازی، ۱۴۲۰، ۱۸: ۳۹۹). و روشن است که در مکتب اهل بیت، جبر جایگاهی ندارد.

نتیجه‌گیری

در این مقاله ابتدا به بررسی مجموعه متون و نیز خانواده حدیثی روایت معروف نبوی «السعيد من سعد في بطن امه و الشقي من شقي في بطن امه» پرداختیم و نشان دادیم که این روایات با اسناد متعددی که برخی از آنها صحیح هستند، نقل شده‌اند و خانواده حدیثی مستفیضی دارد که در راستای معنای این حدیث هستند و به نحوی در مقام شرح و تبیین معنای این روایت هستند. سپس با بیان تحلیل‌های فلسفی ذکر شده در مورد این روایات و تبیین‌های انجام شده، نشان دادیم، اولاً مراد از «السعيد» در این روایت «عاقبت به خیر» است و مراد از سعادت در شکم مادر، این است که خداوند تقدیر کرده باشد که این فرد رستگار شود و منشأ این تقدیر الهی، نتیجه امتحانی پیشین در عالم ذر است و مراد از شکم مادر، زمان ولوج روح یا همان چهار ماهگی جنین است که خداوند متعال تقدیر می‌کند که چه روحی داخل در این بدن شود و همچنین این علم تقدیر الهی، قابل بداء است و چه بسا شخصی که در ابتدا، تقدیر بر شقاوت او بود، بعداً مورد بداء قرار بگیرد و با اعمال اختیاری خود، رستگار شود و بنابر این، روایت شریف ارتباطی با جبر نیز ندارد، هر چند بیان کردیم که اگر مراد از روایت، علم ذات بود، باز هم مستلزم جبر نبود. این تحلیل، تبیینی منسجم و عقل‌پذیر از این روایت است که از سویی برآمده از متون روایت و خانواده حدیثی این روایت است و از سویی کاملاً سازگار با محکّمات فلسفی است و از سویی کاملاً ابعاد مختلف فلسفی این حدیث از قبیل مرتبه علمی الهی در این روایت و ارتباطش با جبر و اختیار و نیز تحلیل فلسفی سعادت و شقاوت در آن لحاظ شده است.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین، ۴۰۳ق، *عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة*، تحقیق شهاب الدین مرعشی و مجتبی عراقی، چاپ ۱، قم، مؤسسه سید الشهداء .
۳. ابن بابویه، محمد بن علی، ۳۶۳ش، *من لا یحضره الفقیه*، تحقیق علی اکبر غفاری، چاپ ۲، قم، مؤسسه النشر الإسلامی.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی، ۳۷۶ش، *أمالی شیخ صدوق*، تحقیق محمدباقر کمرهای، چاپ ۶، تهران، کتابچی.
۵. ابن بابویه، محمد بن علی، ۴۱۶ق، *التوحید*، تحقیق هاشم حسینی طهرانی، چاپ ۵، قم، مؤسسه النشر الإسلامی.
۶. ابن بابویه، محمد بن علی، بی تا، *علل الشرائع*، تحقیق محمد صادق بحر العلوم، چاپ ۱، قم، مکتبه الداوری.
۷. ابن حنبل، احمد بن محمد، بی تا، *مسند الإمام أحمد بن حنبل*، تحقیق شعیب ارنووط و دیگران، بیروت، مؤسسه الرسالة.
۸. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، بی تا، *متشابه القرآن و مختلفه*، چاپ ۱، قم، بیدار.
۹. ابن قاریاغدی، محمد حسین، ۳۸۸ش، *البضاعة المزجاة* (شرح کتاب الروضة من الکافی)، چاپ ۱، قم، دار الحدیث.
۱۰. ابن ماجه، محمد بن یزید، بی تا، *سنن الحافظ*، تحقیق بشار عواد معروف، بیروت، دار الجیل.
۱۱. ابوداود، سلیمان بن اشعث، بی تا، *سنن أبی داود*، تحقیق مصطفی محمد حسین ذهبی و دیگران، قاهره، دار الحدیث.
۱۲. بخاری، محمد بن اسماعیل، بی تا، *صحیح البخاری*، جمهوریة مصر العربیة، وزارة الاوقاف، المجلس الاعلی للشئون الاسلامیة، مرکز السیره و السنة.
۱۳. بغدادی، عبد القاهر ابن طاهر، ۱۹۹۲م، *الملل و النحل*، تحقیق البیر نصری نادر، چاپ ۳، بیروت، دار المشرق.
۱۴. ترمذی، محمد بن عیسی، بی تا، *الجامع الصحیح و هو سنن الترمذی*، تحقیق احمد محمد شاکر، قاهره، دار الحدیث.
۱۵. حسن زاده آملی، حسن، ۳۶۵ش، *هزار و یک نکته*، چاپ ۵، قم، مرکز نشر فرهنگی رجاء.

۱۶. حمیری، عبد الله بن جعفر، ۱۳۷۱، *قرب الإسناد*، چاپ ۱، قم، مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث.
۱۷. سبحانی تبریزی، جعفر، ۱۴۱۳ق، *الإلهيات على هدى الكتاب و السنة و العقل*، تقرير حسن مکی عامل، چاپ ۴، قم: مؤسسة الإمام الصادق عليه السلام.
۱۸. صدرالدين شيرازي، محمد بن ابراهيم، ۱۳۶۶ش، *شرح أصول الكافي*، تحقيق محمد خواجهوي، چاپ ۱، تهران، موسسه مطالعات و تحقيقات فرهنگي (پژوهشگاه).
۱۹. صفار، محمد بن حسن، ۱۴۰۴ق، *بصائر الدرجات*، تحقيق محسن بن عباسعلي كوجهباغي، چاپ ۲، قم، مكتبة آية الله العظمى المرعشي النجفي عليه السلام.
۲۰. طباطبائي، محمدحسين، ۱۳۵۲ش، *الميزان في تفسير القرآن*، چاپ ۳، بيروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۲۱. طوسی، محمد بن حسن، ۱۳۶۵ش، *تهذيب الأحكام*، تحقيق حسن خراسان، علي آخوندي و محمد آخوندي، چاپ ۴، تهران، دار الكتب الإسلامية.
۲۲. عياشي، محمد بن مسعود، ۱۳۸۰ق، *تفسير العياشي*، تصحيح هاشم رسولي، چاپ ۱، تهران، مكتبة العلمية الاسلامية.
۲۳. فخر رازی، محمد بن عمر، ۱۴۲۰ق، *التفسير الكبير*، چاپ ۳، بيروت، دار إحياء التراث العربي.
۲۴. قمی، علي بن ابراهيم، ۱۴۰۴ق، *تفسير القمي*، تحقيق طيب موسوي جزايري، چاپ ۳، قم، دار الكتاب.
۲۵. كراچكي، محمد بن علي، ۱۴۱۰ق، *كنز الفوائد*، عبد الله نعمه، چاپ ۱، قم، دار الذخائر.
۲۶. كليني، محمد بن يعقوب، ۱۳۶۳ش، *الكافي*، تحقيق علي أكبر غفاري، چاپ ۵، تهران، دار الكتب الإسلامية.
۲۷. كوفي اهوازي، حسين بن سعيد، ۱۳۹۹ق، *الزهد*، تحقيق غلامرضا عرفانيان يزدي، چاپ ۱، قم، المطبعة العلمية.
۲۸. مازندراني، محمدصالح بن احمد، ۱۳۴۲ش، *شرح الكافي*، تحقيق علي أكبر غفاري و ابوالحسن شعراني، چاپ ۱، تهران، المكتبة الاسلامية للنشر و التوزيع.
۲۹. مجلسي، محمدباقر بن محمدتقي، ۱۴۰۳ق، *بحار الأنوار*، تحقيق محمدمهدي خراسان و ديگران، چاپ ۱، بيروت، دار إحياء التراث العربي.
۳۰. مجلسي، محمدتقي بن مقصودعلي، ۱۴۰۶ق، *روضة المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه*، تصحيح علي پناه اشتهاودي، چاپ ۲، تهران، بنياد فرهنگ اسلامي كوشانيبور.
۳۱. مسلم بن حجاج، بي تا، *صحيح مسلم*، تحقيق محمد فؤاد عبدالباقي، قاهره، دار الحديث.
۳۲. معين الدين شيرازي، محمد هادي بن محمد، تحقيق نعمت الله جليلي و علي فاضلي، ۱۳۸۸ش، *الكشف الوافي في شرح أصول الكافي*، چاپ ۱، قم، دار الحديث.

۳۳. مفید، محمد بن محمد، بی تا، **الإختصاص**، تحقیق علی اکبر غفاری و محمود موسوی زرنندی، چاپ ۱، قم، مؤسسه النشر الإسلامی.
۳۴. موسوی کیانی، صدیقه و دیگران، ۱۳۹۸ش، ارزیابی سندی و تحلیل محتوایی حدیث سعادت و شقاوت، **آموزه های حدیثی**، دوره ششم، شماره ۳، صص ۱۴۳-۱۶۷.
۳۵. میرداماد، محمد باقر استرآبادی، ۱۴۰۵ق، **الرواشح السماویه فی شرح الاحادیث الامامیه**، قم، مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی.
۳۶. نعمانی، محمد بن ابراهیم، ۱۳۹۷ق، **الغیبه**، تحقیق علی اکبر غفاری، چاپ ۱، تهران، مکتبه الصدوق.
۳۷. نوری، ملا علی بن جمشید، ۱۳۶۶ش، **تعلیقات بر شرح اصول الکافی**، در: صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، ۱۳۶۶ش، **شرح أصول الکافی**، تحقیق محمد خواجوی، چاپ ۱، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه).